

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ  
سال ششم، شماره‌ی بیست‌ویکم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۹۷-۱۲۰

## نقش سادات علوی در تحولات سیاسی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری

محسن رحمتی\*

### چکیده

سادات علوی ساکن در ماوراءالنهر در قرن ششم هجری، نقش قابل توجهی در تحولات سیاسی - اجتماعی آن منطقه، به‌ویژه غلبه قراختاییان بر آنجا داشتند که به خاطر سکوت منابع تاریخی، تا کنون مغفول مانده؛ ولی به‌رغم قلت داده‌های تاریخی، می‌توان حضور فعال سادات علوی در عرصه سیاست و جامعه ماوراءالنهر در قرن ششم را ردیابی و مطالعه کرد. این مقاله در صدد است، با روش توصیفی - تحلیلی به فعالیت سادات و نقش آنها در تحولات سیاسی ماوراءالنهر در قرن ششم وضوح بیشتری ببخشد. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که پایگاه قوی اجتماعی سادات در منطقه، فرصتی برای آنها پیش آورد تا ضمن ستیزه با قدرت قراختاییان، به نحوی زمینه‌ی غلبه‌ی قراختاییان، بر آن ناحیه را فراهم کردند؛ اما در ادامه، ظاهراً به هدف تشکیل حکومت علوی، به تقابل با سلطه قراختاییان برخاسته و برخی رخدادهای اثرگذار سیاسی و اجتماعی را در آن ناحیه موجب شدند.

واژه‌های کلیدی: سادات علوی، ماوراءالنهر، قراختاییان، قرق‌ها، قراختاییان، قشون.

---

\* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان (mohsenrahmati45@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۵/۲۳ - تاریخ تأیید: ۹۳/۰۹/۰۴

### مقدمه

سادات عموماً به فرزندان علی (ع) و (گاهی به آل ابی طالب) اطلاق می‌شد که در هر دو صورت، با نسبت علوی معرفی شده‌اند.<sup>۱</sup> نگرش سادات به خلافت به عنوان حق مغضوب خود، در طول قرون نخستین اسلامی، آن‌ها را در معرض خشم و آزار خلفای اموی و عباسی قرار داده<sup>۲</sup> و مجبور ساخت تا به مناطق دور دست مهاجرت کنند.<sup>۳</sup> ماوراءالنهر نیز به لحاظ موقعیت جغرافیایی خاص آن، مورد توجه سادات علوی واقع شده و با گسترش مهاجرت سادات، آن منطقه و سرزمین‌های مجاور آن، تا پایان قرن چهارم به عنوان یکی از مراکز تجمع سادات درآمد.<sup>۴</sup> در همین زمان، با غلبه قراخانیان بر ماوراءالنهر، این منطقه با ترکستان یعنی بیابان‌های شمال و شرق سیحون وحدت یافته، سرنوشت آنها با یکدیگر پیوند خورد و پیوستگی سیاسی آن منطقه با خراسان و خوارزم منقطع شد.<sup>۵</sup> به همین خاطر و همچنین به علت فقدان متن تاریخی در باب تاریخ ماوراءالنهر، حوادث آن سامان در قرن ششم، (به‌رغم همه‌ی تأثیر سرنوشت‌سازی که بر آینده ایران و آسیا داشت)، در نهایت تیرگی و ابهام است و شناخت دقیق ماهیت تحولات اجتماعی ماوراءالنهر در این قرن،

۱. برای اطلاع بیشتر نک: منیره ناجی السالم، (۱۹۷۶م/۱۳۹۶ق)، تاج الاسلام سمعانی و کتابه التحبیر، بغداد: جامعه بغداد، ص ۳۸۴.

۲. نک: ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی، (۱۴۲۸)، مقاتل الطالبیین، تحقیق السید احمد صقر، نجف: مؤسسه العطار لتقاویه، صفحات متعدد از جمله ص ۲۱۰-۲۰۷، ۲۶۸-۲۶۳.

۳. برای نمونه نک: بلعمی، (۱۳۸۹)، تاریخنامه طبری، ج ۴، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش، ص ۱۱۵۳-۱۱۵۲، ۱۱۸۷-۱۱۸۶؛ یعقوبی، (۱۴۱۹)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۸۶-۲۸۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۵۷-۵۵۰؛ گردیزی، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۷۶.

۴. ابن اسفندیار، (تاریخ مقدمه ۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، ج ۱، تصحیح عباس اقبال، تهران: مجلس، ص ۱۹۴.  
۵. برای شرح واقعه نک: تاریخ گردیزی، ص ۳۸۷-۳۶۸؛ ناصح بن ظفر جرفادقانی، (۱۳۵۴)، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۹۳-۱۶۹؛ و یک جمع‌بندی مختصر و مفید از واقعه در: ریچارد نیلسون فرای، (۱۳۶۵)، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۹۸-۲۰۷.

امری دشوار است. اما از لابلای اطلاعات پراکنده منابع، نشانه‌هایی از حضور سادات به عنوان یکی از اقشار مؤثر اجتماعی در تحولات سیاسی و اجتماعی ماوراءالنهر دیده می‌شود.<sup>۱</sup> رسالت این مقاله، جمع‌آوری و معرفی اطلاعات پراکنده در این متون، جهت ردیابی فعالیت‌های سادات و نقش آنها در تحولات سیاسی - اجتماعی ماوراءالنهر در قرن ششم است که محوریت آن را ارائه پاسخ روشن به این پرسش تشکیل می‌دهد: سادات علوی در تحولات سیاسی - اجتماعی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری چه نقشی داشتند؟ موضوع مقاله حاضر، حاوی دو محور اساسی است: یکی، تاریخ ماوراءالنهر در قرن ششم و دیگری، جایگاه و موقعیت اجتماعی سادات علوی و تکاپوی سیاسی آنها به عنوان یک قشر اجتماعی در این بستر تاریخی است.

با توجه به فقر منابع و کمبود اطلاعات، هر دو محور، چنان‌که شایسته است تا کنون مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار نگرفته‌اند. چنان‌که محور نخست، یعنی تاریخ ماوراءالنهر در قرن ششم هجری، فقط در ترکستان نام‌های بارتولد مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته<sup>۲</sup> و محور دوم، یعنی جایگاه اجتماعی سادات و تکاپوی سیاسی آنها در ماوراءالنهر برای تشکیل حکومت نیز با محور نخست، تفاوت زیادی ندارد. جلال‌الدین همایی در تشریح احوال مختاری غزنوی و سادات ممدوح وی، اشاراتی بسیار مختصر و کلی درباره موقعیت اجتماعی سادات گفته<sup>۳</sup> و علی‌غفرانی نیز در توضیح وضعیت تشیع در

۱. برای آگاهی از وضعیت منابع تاریخی این منطقه در این دوره، نک: و. و بارتولد، (۱۳۵۲)، ترکستان نام‌ه،

ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۷۴-۳۵.

۲. همان، ص ۶۶۶-۶۷۲؛ همان، ج ۲، ص ۶۸۸-۶۸۲، ۶۹۹-۷۰۲. دیگر محققان، همچون فرای، باسورث و قفس‌اوغلی نیز که به تناسب موضوع مطالعاتی خود، اندک توجهی به تاریخ ماوراءالنهر در این زمان داشته یا در باب آن مطالبی نگاشته‌اند، همه‌ی اطلاعات و مطالب خود را بر گفته‌ها و یافته‌های تحقیقاتی وی مبتنی ساخته‌اند؛ (نک: بخارا دستاورد قرون وسطی، ص ۲۵۹-۲۳۹؛ باسورث، (۱۳۷۱)، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران» در: تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان (تاریخ ایران کمبریج، ج ۵)، گردآوری ی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۱۸۳-۱۹۲، ۱۲۱-۱۶۵؛ محمد ابراهیم قفس‌اوغلی، (۱۳۶۷)، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان، تهران: گستره، ص ۱۰۶-۵۶.

۳. جلال‌الدین همایی، (۱۳۶۱)، مختاری نام‌ه، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۱۱.

ماوراءالنهر، فقط نگاه مختصری به موقعیت اجتماعی سادات در آن منطقه دارد.<sup>۱</sup> اخیراً نیز مقاله‌ای در شرح تکاپوهای سادات علوی در قرن پنجم نوشته شده،<sup>۲</sup> اما به نقش سادات در تحولات قرن ششم، پرداخته نشده است. بدین ترتیب، مقاله حاضر را می‌توان نخستین پژوهش مستقل و تحلیلی درباره‌ی این موضوع به شمار آورد که با هدف تبیین و تحلیل موقعیت سیاسی - اجتماعی سادات در جامعه ماوراءالنهر در قرن ششم، سامان یافته است.

### سادات، قریق‌ها و قراخانیان

ماوراءالنهر، که همه شهرها و نواحی کرانه رود جیحون تا نواحی دو طرف رود سیحون و پیرامون دریای خوارزم را شامل می‌شد،<sup>۳</sup> در قرن ششم حتی شهرهای ترکستان مثل جند و صیران و بلاساغون در آن سوی سیحون را نیز در برمی‌گرفت، از زمان فتوحات اسلامی تا قرن پنجم، همواره، جزئی از خراسان بزرگ بوده است،<sup>۴</sup> اما پس از غلبه قراخانیان بر بخش اعظم این ناحیه، وحدت سیاسی آن با خراسان از بین رفت. اگرچه بخش‌های مختلف این منطقه، در طول قرن ششم، وحدت سیاسی نداشت و هر بخشی از آن زیر سلطه‌ی دولتی و حکومتی بودند، اما می‌بایست به عنوان یک کل جغرافیایی یک پارچه، مورد مطالعه قرار گیرد. ساداتی که به ماوراءالنهر مهاجرت کرده بودند، برای تأمین هزینه‌های زندگی خود در همه‌ی اقشار و اصناف اجتماعی و اقتصادی داخل شدند. برخی به کشاورزی پرداخته و به عنوان دهقان املاک زیادی داشتند.<sup>۵</sup> برخی نیز به تجارت

۱. علی غفرانی، «تاریخ شیعه در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول»، شیعه شناسی، س ۴، ش ۱۴، ۱۳۸۵، ص ۱۰-۱۲.

۲. محسن رحمتی، «تکاپوهای سادات علوی برای تشکیل حکومت در ماوراءالنهر در سده پنجم»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، س ۲، ش ۱۳۸۹، ص ۸۹-۱۱۰.

۳. برای آگاهی از حدود ماوراءالنهر نک: مجهول المؤلف، (۱۳۶۲)، *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ص ۱۰۴-۱۲۳؛ یا قوت حموی، (۱۴۰۹ق)، *معجم البلدان*، ج ۵، تصحیح ووستنفلد، بیروت: دارصادر، ص ۴۵-۴۷.

۴. نک: *حدودالعالم*، ص ۱۰۶؛ بخارا دستاورد قرون وسطی، ص ۱۲۸-۱۲۳.

۵. برای اطلاع بیشتر نک: ابوالحسن بیهقی، (۱۳۷۱)، *لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب*، ج ۲، تحقیق مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی النجفی المرعشی العامه، ص ۵۸۴.

## نقش سادات علوی در تحولات سیاسی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری ۱۰۱

مشغول شده و در این زمینه هم شهرت بسیار یافتند.<sup>۱</sup> عده‌ای دیگر نیز از آن‌ها به پیشه‌وری و صنعت‌گری مشغول بودند.<sup>۲</sup> ظاهراً سادات در صورت تمکّن مالی، دو مشغله مهم، غیر از حرفه خود داشتند. نخست؛ اشتغال به تعلیم و انتشار علوم دینی و حدیث بود که آن‌ها را با طبقه دین‌یار پیوند می‌زد.<sup>۳</sup> در این مسیر برخی از آن‌ها، تا آن حدّ پیش رفتند که حتّی به عنوان پیشوایانی مورد قبول، در جامعه سنّی مذهب آن سامان شناخته شدند.<sup>۴</sup> دوم؛ شرکت در غزا و مبارزه با کفار که آن‌ها را با سپاهیان و نظامیان پیوند می‌زد. در این مسیر نیز با کسب عناوینی چون امیر، سرهنگ، صاحب الجیش، سپهسالار، و قاضیان لشکر به عالی‌ترین مقامات نظامی رسیده و مسئولیت هدایت و سرپرستی لشکر را برعهده داشتند.<sup>۵</sup>

- 
۱. اسماعیل بن الحسین مروزی، (۱۴۰۹ق)، الفخری فی انساب الطالبيين، تحقیق السید مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیةالله العظمی المرعشی النجفی العامّه، ص ۱۳۵.
  ۲. لباب‌الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۲، ص ۶۳۹؛ سمعانی، (۱۴۰۹ق)، الأنساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ الفخری فی انساب الطالبيين، ص ۱۶۹.
  ۳. ابوحنفص نسفی، (۱۳۷۸)، التند فی معرفه علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۸۱؛ سمعانی، (۱۳۷۵ق/۱۹۷۵)، التحبیر فی معجم الکبیر، ج ۱، تحقیق منیره ناجی السالم، بغداد: الارشاد، ص ۲۵۲؛ همو، الأنساب، ج ۲، ص ۱۴۶؛ لباب‌الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۲، ص ۵۸۴.
  ۴. برای اطلاع بیشتر درباره وی نک: لباب‌الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۱، ص ۴۲۴؛ الفخری فی انساب الطالبيين، ص ۱۰۳؛ صفی‌الدین واعظ بلخی، (۱۳۵۰)، فضایل بلخ، ترجمه محمد بن محمد بن حسین حسینی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۵۷، ۳۵۰؛ عبدالقادر قرشی، (۱۳۹۸ق)، جواهر المصنیه فی طبقات الحنفیه، ج ۳ تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: عیسی البابی الحلبی، ص ۴۰۹؛ ابوالمحاسن محمد بن عبدالحی لکنوی هندی، (۱۳۹۳ق)، الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیه، عنّی بتصحیحه و تعلیقه محمدبدرالدین ابوفراس النعسانی، کراچی: مطبوعه مشهور پرتیس، ص ۲۲۰، ۲۰۰.
  ۵. عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، (۱۳۶۱)، المنتخب من السیاق فی التاریخ نیشابور، اختیار ابراهیم الصریفینی، تحقیق محمدکاظم محمودی، قم: جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه، ص ۶۷؛ التحبیر فی معجم الکبیر، ج ۱، ص ۶۱۴؛ محمد بن عمر فخر رازی، (۱۴۰۹ق)، الشجره المبارکه، تحقیق مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیةالله العظمی المرعشی النجفی العامّه، ص ۳۸، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۵۵؛ الفخری فی انساب الطالبيين، ص ۲۸، ۶۵؛ لباب‌الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۱، ص ۴۲۴، ج ۲، ص ۶۹۲؛ ابن عنبه، (۱۳۸۰ق)، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، عنّی بتصحیحه محمد حسن آل الطالقانی، نجف: الحیدریه، ص ۴۰.

در زمان حاکمیت قراخانیان، ایلات و عشایر قرق که شالوده اصلی سپاه قراخانیان را تشکیل می‌دادند،<sup>۱</sup> حفظ نظم و دوام حکومت، مراقبت از ثغور جهت گسترش اسلام، دفاع از مرزها و مبارزه با کفار را نیز برعهده داشتند.<sup>۲</sup> سادات علوی در مجاورت با این ایلات و عشایر مستقر شده و میان آنها پیوندهای محکمی برقرار شده بود. شواهد و قراین، گویای آن است، در این زمان که بخشی از این ایلات، جهت حفظ مرزهای شرقی عالم اسلام به مبارزه (غزا) با ایلات غیرمسلمان شمال و شرق (یعنی قپچاق‌ها، ایغورها، بیاقوها و باسمل‌ها) پرداختند،<sup>۳</sup> بخشی از سادات علوی نیز با آنها به مرزهای شرقی رفته<sup>۴</sup> و در برخی موارد فرماندهی آنها را داشتند.<sup>۵</sup> در قرن ششم، بین قراخانیان و قرق‌ها نوعی تنش ایجاد شد که زمینه‌ساز تحولات زیادی در ماوراءالنهر شد. سادات علوی در این قضیه، با قرق‌ها همراه بوده و در این مناقشات حضور داشتند.

## سادات و ستیز با قراخانیان

نخستین واقعه‌ی تاریخی مهم در تاریخ ماوراءالنهر در قرن ششم، که سادات نقش

۱. ابن اثیر، (۱۳۸۶ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، بیروت: دارصادر، ص ۱۷۳، ج ۱۱، ص ۸۲؛ نظام‌الملک، (۱۳۴۰)، *سیرالملوک*، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۶۲، ۱۲۴-۱۲۲.

۲. در اوایل دوره‌ی سامانی نیروی نظامی جداگانه و دائمی وجود نداشت و تنها در زمان ضرورت، دهقانان که حکمرانان محلی بودند، با دادن نیروی نظامی به امیر سامانی او را در مشکلات یاری می‌دادند، اما در طول دوره‌ی سامانی، به دلایلی که این بحث جای بررسی آن نیست، به تضعیف دهقانان و تشکیل و تقویت سپاهی منظم و یکپارچه از غلامان وابسته به خود پرداختند. در کنار این دو، غازیانی نیز بودند که از اکناف قلمرو اسلامی به انگیزه‌ی کسب ثواب و جهاد در راه خدا با بیابانگردان کافر، به ماوراءالنهر آمده بودند. برای اطلاع بیشتر نک: بخارا دستاورد قرون وسطی، ص ۱۶۶-۱۶۵، ۱۷۶-۱۷۴، ۲۰۹، ۲۱۶.

۳. محمود کاشغری، (۱۳۳۵-۱۳۳۳ق) *دیوان اللغات التترک*، ج ۱، تصحیح معلم رفعت، استانبول: عامره، ص ۳۷۷؛ همان، ج ۲، ص ۲۵۱؛ ج ۳، ص ۱۷۳؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، ص ۲۹۸-۲۹۷؛ ترجمه تاریخ یمینی، ص ۳۶۵.

۴. *الفخری فی انساب الطالبین*، ص ۶۵؛ *التحییر فی معجم الکبیر*، ج ۱، ص ۶۱۴.

۵. همانجا؛ *المنتخب من السیاق فی التاریخ نیشاپور*، ص ۶۷.

## نقش سادات علوی در تحولات سیاسی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری ۱۰۳

چشمگیری در آن داشتند، سقوط ارسلان خان است. چنان‌که پژوهشگران نشان داده‌اند اگر چه تکاپوهای پر نشاط سادات علوی در قرن پنجم هجری، برای تشکیل حکومت در ماوراءالنهر به نتیجه نرسید، اما جایگاه مستحکم آنها در هرم قدرت و در جامعه ماوراءالنهر، همچنان محفوظ ماند.<sup>۱</sup> در واپسین سال‌های قرن پنجم، سلطان سنجر سلجوقی با غلبه بر ماوراءالنهر، یکی از امیران قراخانی را با نام محمد بن سلیمان و با لقب ارسلان خان به حکومت بخش غربی قراخانیان تعیین، و وی را در مقابل مخالفان حمایت کرد.<sup>۲</sup> با حاکمیت ارسلان و حمایت و نظارت عالیه سنجر، در ربع اول قرن ششم، آرامش کامل سیاسی و اجتماعی در ماوراءالنهر به وجود آمد.<sup>۳</sup> در این دوره، یکی از سادات به نام اشرف بن محمد بن ابی شجاع علوی که پدر و جدش از علمای بزرگ منطقه بودند،<sup>۴</sup> به عنوان رئیس شهر سمرقند، منصوب شد.<sup>۵</sup> قلت داده‌های منابع اجازه نمی‌دهد که مطالب زیادی در باب ماهیت و وظایف این منصب بدانیم، اما با توجه به تحقیقات موجود در خصوص منصب رئیس در دیگر نقاط ایران در عصر سلجوقی، می‌توان رئیس را مسئول محلی اداره امور کشوری در هر شهر دانست.<sup>۶</sup> البته توجه به پیوند عمیق سیداشرف

۱. «تکاپوهای سادات علوی برای تشکیل حکومت در ماوراءالنهر در سده پنجم»، ص ۹۷-۹۶.

۲. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، ص ۳۶۷، ۳۵۰؛ احمد تنوی (خطی)، *تاریخ الفی*، کتابخانه دانشکده الهیات تهران، نسخه خطی ش ۵/۱ و ۵/۲، ب، گ ۵۰۵ الف.

۳. نک: نرشخی، (۱۳۵۱)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۷۱-۷۰، ۴۹؛ ترکستان نامه، ج ۱، ص ۶۶۸-۶۶۷.

۴. *الفخری فی انساب الطالبيين*، ص ۱۷۲؛ *لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب*، ج ۲، ص ۶۱۸؛ *الأنساب*، ج ۲، ص ۳۴۹.

۵. البته در منابع به‌طور مستقیم از انتصاب وی به این منصب خبری نمی‌رسد، بلکه بعدها در حوادث سال ۵۲۴ هجری وی را دارنده این منصب می‌دانند. بدیهی است که باید مدت‌ها قبل به این منصب رسیده باشد تا آن قدر اقتدار داشته باشد که در تعیین جانشین خاقان، بتواند تأثیر داشته باشد؛ نک: *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، ص ۶۶۱؛ همان، ج ۱۱، ص ۸۲؛ قاضی احمد غفاری (تاریخ مقدمه ۱۳۴۲)، *تاریخ جهان‌آرا*، به کوشش حسن نراقی، تهران: حافظ، ص ۱۶۴.

۶. برای اطلاع بیشتر در باب این منصب نک: شهرام یوسفی فر، صابره آزاده، «منصب رئیس در شهرهای دوره سلجوقی و پیوستگی‌های محلی و اجتماعی آنان». *مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ*، س ۲، ش ۸، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۳۹-۱۱۷.

رئیس سمرقند با نظامیان قرلق، این تصور را ایجاد می‌کند که احتمالاً او، علاوه بر امور کشوری، در امور لشکری نیز مداخله می‌کرد. حال دانسته نیست که آیا از سوی حکومت سلجوقی و عمال قراخانی وی در ماوراءالنهر، این اجازه به او داده شده یا این‌که او پا را از حدود خود فراتر گذاشته است؟ اگر چه مداخله او در امور لشکری و همراهی وی با قرلق‌ها، و به دنبال آن اعتراض شدید سلطان سنجر به قتل وی توسط ارسلان‌خان،<sup>۱</sup> مؤید آن است که حکومت سلجوقی، علاوه بر امور کشوری، امور لشکری و یا فرماندهی رتق و فتق امور قرلق‌ها را نیز به وی واگذار کرده بود.

متأسفانه از تاریخ داخلی ماوراءالنهر در این دوره، چیزی دانسته نیست، اما در اواخر ربع اول قرن ششم، یک شورش عمومی علیه ارسلان‌خان صورت گرفت که هم به نابودی ارسلان‌خان و هم اضمحلال سیادت سلجوقیان بر آن ناحیه انجامید. درباره‌ی علت و کیفیت این شورش، اطلاع زیادی در دست نیست، اما با توجه به نابودی همزمان ارسلان‌خان و سلطه‌ی سلجوقیان، شاید بتوان آن را با احساسات بومی قرلق‌ها مرتبط دانست. در این رابطه، همین قدر دانسته است که هسته‌ی مرکزی این شورش را ایلات قرلق تشکیل می‌دادند و سادات علوی به عنوان فرماندهان این نظامیان، نقش قاطعی در این قضیه ایفاء کردند. اعزام قرلق‌ها به مأموریت‌های نظامی دراز مدت در مرزهای شرقی که نوعی تبعید محترمانه محسوب می‌شد، به مرور زمان به خشم و نارضایتی آنان از ارسلان‌خان منجر شد.<sup>۲</sup> لذا آنها برای خلع ارسلان‌خان دست به کار شدند. در این قضیه، سیداشرف نیز با آنها

۱. منشآت یا مکاتبات سلاطین ماضیه، (عکسی)، کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه ش ۲۲۵۹ - ۲۲۵۷، گ ۴۲ ب

۴۱- ب

۲. منابع تاریخی در زمینه تنش میان ایلات قرلق و ارسلان‌خان، گویند که او تعدادی (بین ۱۰ تا ۱۶ هزار خرگاه) از این ایلات را در مرزهای شرقی جای داده بود «تا ایشان ملوک چین را از دخول در ولایت ترکستان مانع شده نگذارند که کسی از ایشان به جانب ولایت ترکستان تواند آمد». و می‌افزایند که «بعد از چندگاه ارسلان‌خان بر آن جماعت غضب فرمود جماعتی را بر ایشان مؤکل گردانید که ایشان را نگذارند که به زنان خود صحبت دارند چه اینمعنی موجب کثرت ایشان می‌شود و آن جماعت از این جهت بسیار آزرده خاطر می‌بودند...» تاریخ الفی، گ ۵۰۵ ب؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۸۴-۸۳؛ نگارنده معتقد است که این امر، مبین تبعید سیاسی سپاهیان قرلق بود که اقامت طولانی آنها در مرز، آنان را از زن و فرزندان



همراه بود. سید اشرف، نخست با نایب السلطنه ماوراءالنهر، شمس الملک دوّم نصر بن محمّد، که داماد سلطان سنجر نیز بود، بنای مراوده را گذارده و او را به خلع پدر تحریک کرد؛ اما او این ماجرا را به اطلاع پدر رسانید. ارسلان خان نیز سید اشرف و پسرش محمّد بن اشرف را در غروب سه شنبه ششم رجب ۵۲۳ به قتل رساند.<sup>۱</sup>

نظامیان قرلق بلافاصله نایب السلطنه را به قتل رسانده و در صدد برپایی شورش برآمدند؛ اما ارسلان خان ضمن استمداد از سلطان سنجر، با کمک پسر دیگرش احمد قدرخان بن محمد، فرمانروای فرغانه، توانست بر اوضاع مسلط شده و غائله را فرو بنشانند.<sup>۲</sup> ابن فندق، بدون تعیین زمان واقعه، از قتل یکی از سادات با عنوان امیر سپهسالار در اخصیکت، کرسی فرغانه، بدست احمد قدرخان فرزند ارسلان خان خبر می‌دهد.<sup>۳</sup> از لقب سپهسالار برمی‌آید، که این سید نیز سرکردگی سپاهیان آن منطقه را، که اکثراً از قرلوقها بودند، بر عهده داشته است. اگرچه زمان این واقعه مشخص نیست؛ اما با توجه به مرگ قدرخان در ۵۲۶ق،<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد که در همین زمان بوده و احتمالاً با قتل سید اشرف و خودسری قرلوقها بی‌ربط نباشد. علاوه بر این، توجه به قتل سید دیگری به نام سیدالاسفهسالار حسن بن عقیل توسط ارسلان خان محمّد در سمرقند،<sup>۵</sup> می‌تواند مبین آن

---

جدا کرده بود. با نزدیک شدن مهاجمان ختایی این ایلات ناراضی نیز بدانها پیوستند. بارتولد می‌پندارد مورخان در شرح این وقایع میان ارسلان خان محمّد بن سلیمان و خاقان شرقی قراخانی موسوم به ارسلان (محملاً سلیمان خان)، خلط کرده‌اند؛ نک: و. بارتولد، (۱۳۹۲)، تاریخ هفت آب، ترجمه محسن رحمتی، شیراز: نوید شیراز، ص ۵۴. او در اثر دیگر خود (ترکستان نامه، ج ۱، ص ۶۶۸) دلیل خود برای چنین استدلالی را بعد مسافت میان سمرقند و دره ایلا می‌داند که مانع از تداوم نفوذ ارسلان خان محمّد تا آنجا می‌شد.

۱. القند فی معرفه علماء سمرقند، ص ۴۸۸، لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ج ۱، ص ۴۲۳؛ همان، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ج ۱، ص ۴۲۳؛ همان، ج ۲، ص ۶۲۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۶۶۱؛ همان، ج ۱۱، ص ۸۲؛ تاریخ جهان آرا، ص ۱۶۴.

۳. لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ج ۱، ص ۴۲۴.

۴. عبدالواسع جبلی، (۱۳۳۹)، دیوان اشعار، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۱۷.

۵. الفخری فی انساب الطالبین، ص ۱۲۳.

باشد که جمعی از سادات در این ناآرامی قرق‌ها و تلاش برای خلع ارسلان خان دخالت کرده و توسط ارسلان خان به قتل رسیده باشند.

با قتل نایب‌السلطنه‌ی ماوراءالنهر، و آشوبی که در سمرقند به راه افتاد، سنجر بی‌درنگ در زمستان ۵۲۴ق، به ماوراءالنهر رفت. در حالی که ارسلان خان با عذرخواهی از سنجر، تقاضای مراجعت وی را داشت، سوء قصد عده‌ای از قرق‌ان تحت فرمان او به جان سلطان سنجر، وی را در فتح سمرقند مصمم‌تر گردانید.<sup>۱</sup> به‌رغم آن‌که ارسلان خان در همین زمان مفلوج گردید و همچنین به‌رغم شفاعت علما، سنجر در تصمیم خود مبنی بر فتح ارگ سمرقند و عزل ارسلان خان راسخ ماند و در نامه‌ای که خطاب به علما و در پاسخ به شفاعت آنها صادر کرده و سواد آن در دست است، جرایم ارسلان خان که خلع وی را ضرورت می‌بخشید، برشمرد. سنجر در طرح جرایم ارسلان خان، نخست؛ قتل سیداشرف را مطرح می‌کند.<sup>۲</sup> بالاخره پس از سه یا چهار روز محاصره ارگ، ارسلان خان مغلوب و ناچار با وساطت برخی از درباریان سنجری تسلیم شد. سنجر، او را عزل کرده، به بلخ فرستاد و حسن بن علی بن عبدالؤمن خان معروف به حسن تگین را به جای وی منصوب کرد. اندکی بعد حسن تگین درگذشت و سنجر خواهرزاده‌ی خود، محمودخان بن محمد، را به جای وی گماشت.<sup>۳</sup> به‌رغم سکوت منابع و با توجه به حوادث بعدی، به نظر می‌رسد که او موفق به مهار ناآرامی قرق‌ها و علویان نشده بود.

### سادات و جنگ قطوان

مهم‌ترین واقعه‌ای که در قرن ششم در بخش‌های شرقی قلمرو اسلامی حادث شد، نبرد قطوان در ۵۳۶ق، بود که طی آن اسلام در مرزهای شرقی اسلام، برای نخستین بار، با

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۶۶۱؛ عظام‌الک جوینی، (۱۳۷۵)، تاریخ جهانگشای، ج ۲، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، ص ۴؛ تنوی، گ ۴۸۶ ب؛ دیوان اشعار جبلی، ص ۲۵۲.

۲. منشآت، گ ۴۲ ب- ۴۱ ب

۳. دیوان اشعار جبلی، ص ۳۹۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۶۶۲؛ همان، ج ۱۱، ص ۸۳؛ تاریخ جهان‌آرا، ۱۶۵؛ تاریخ الفی، گ ۵۰۵ ب؛ میر حیدر رازی، (۱۳۳۲)، تاریخ حیدری، منقول در تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا، ص ۱۱۶۸.

## نقش سادات علوی در تحولات سیاسی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری ۱۰۷

شکست مواجه شده و در نتیجه‌ی آن ایلات غیر مسلمان قراختایی، با غلبه بر سپاه سلجوقی، سراسر ماوراءالنهر را زیر فرمان گرفتند. قراین و شواهد پراکنده، حاکی از نقش قاطع قرلق‌ها و فرماندهی علوی آنها در این حادثه است. چنان‌که اشاره شد در جریان خلع ارسلان‌خان، به دلایلی نامعلوم، که احتمالاً با استیلای سلجوقیان بی‌ربط نباشد، هنوز ایلات قرلق، آرام و خرسند نشدند. لذا آنها که محافظت از مرزهای شرقی را عهده‌دار بودند، با شورش علیه حکمران قراختایی در هفت‌آب، چنان عرصه را بر او تنگ کردند که او از مهاجمان کافر قراختایی طلب یاری کرد و با ورود دستجات ختایی، منطقه مسلمان‌نشین هفت‌آب به مرکزیت بلاساغون زیر سلطه کافران ختایی قرار گرفت. اگرچه خان مسلمان قراختایی بر مسند قدرت ابقا گردید، اما او با عنوان ایلک ترکمن به درجه دوم قدرت تنزل کرد.<sup>۱</sup>

قدرت گرفتن قراختاییان در این منطقه، موجب دست‌اندازی آنها به دیگر نواحی مسلمان‌نشین شرق سیحون شد و در نتیجه محمودخان بن محمد، حکمران قراختایی و نایب سلطان سنجر در ماوراءالنهر، به مبارزه با این زیاده‌طلبی‌ها برخاست و در ۵۳۱ق، با ختاییان مصاف داد، اما مغلوب شده و عقب‌نشست.<sup>۲</sup> با قضاوت از روی حوادث بعدی، شاید بتوان یکی از عوامل اساسی این شکست را مخالفت سران قرلق و فرمانده علوی آنها دانست که احتمالاً به دنبال ایجاد تغییر در هرم قدرت قراختایی و گرفتن سهم بیشتر در حکومت بودند. متعاقب این شکست، محمود خاقان به دربار سنجر رفت و هول و هراس بر مسلمانان آن نواحی مستولی گشت.<sup>۳</sup> بنابراین، راه برای توسعه‌طلبی ختاییان به سوی کاشغر باز شد که به‌رغم مقاومت خوانین قراختایی کاشغر و اطراف، محقق شد.<sup>۴</sup> در غیبت

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۸۴؛ تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۸۸-۸۷؛ تاریخ الفی، گ ۵۰۵؛ منهاج سراج جوزجانی، (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، ج ۲، تصحیح عبدالحی حبیبی، ۲ جلد در یک مجلد، تهران: دنیای کتاب، ص ۹۴؛ ترکستان نامه، ج ۲، ص ۶۸۵ به خطا حکمران بلاساغون را محمود خاقان می‌پندارد.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۸۴؛ تاریخ جهان آرا، ص ۱۶۵؛ تاریخ الفی، گ ۵۰۶ الف.

۳. همان، ص ۸۵.

۴. این امر از آنجا معلوم است که جمال قرشی، (۱۳۳۲)، ملحقات صراح، منقول در تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا، ص ۱۱۹۶ ارسلان خان ابراهیم بن احمد حکمران کاشغر را با لقب شهید یاد می‌کند.

محمودخان، سران قزلباشی با همراهی و همدلی آتسز خوارزمشاه (حک، ۵۵۱-۵۲۱)، در ماوراءالنهر یکه تاز میدان شدند.<sup>۱</sup>

سلطان سنجر نیز که در این زمان درگیر مسائل مربوط به قتل خلیفه مسترشد و قیام‌الراشد بود،<sup>۲</sup> فرصت بذل توجه به آنها و یاری دادن به محمود خاقان را نداشت. او پس از حلّ و فصل نسبی ماجراهای مربوط به دستگاه خلافت در ۵۳۲ق، تجهیز لشکر کرده و در ۵۳۳ق، به خوارزم رفت.<sup>۳</sup> وی پس از غلبه بر آتسز، پسرش آتلیغ را دستگیر کرده و به قتل رساند و سر او را برای تنبیه عاصیان ماوراءالنهر به سمرقند ارسال داشت،<sup>۴</sup> تا دست از آشوب بردارند، اما چنین نشد و سنجر به ناچار در اواخر ۵۳۵ق، به جمع‌آوری سپاه پرداخته و به عزم سرکوبی آشوبگران قزلباشی و تأدیب قراختاییان، به ماوراءالنهر رفت. سلطان که از حوادث گذشته دانسته بود که محمودخان نمی‌تواند مثل ارسلان‌خان اهداف او را تأمین کند، فرمان حکومت ماوراءالنهر را برای فرزند دیگر ارسلان‌خان موسوم به ابراهیم بن محمد صادر کرد.<sup>۵</sup>

سنجر می‌خواست با سامان دادن امور آن خطّه که «از نهج نسق و نظام بیفتاده» بود، راه سلطنت ابراهیم را هموار کند. لذا نخست به تأدیب قزلباشی‌ها که هنوز «بر سر بغی و غلوی خویش» بودند، پرداخت.<sup>۶</sup> آنها که بخش اعظم سپاهیان ماوراءالنهر را شامل و توسط برخی از سادات

۱. در این باره، سندی در دست نیست؛ اما با تحلیل جزئیات روایات و قیاس با وقایع بعدی، می‌توان به این نتیجه رسید، از جمله: منشآت، گ ۱۴۵-۱۴۳؛ سعید نفیسی، (۱۳۳۲)، تعلیقات بر تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا، ص ۱۴۸-۱۴۷؛ تاریخ بخارا، ص ۳۵؛ محمد بن عبدالجلیل رشید و طواط، (۱۳۳۹)، دیوان/شعار، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه بارانی، ص ۵۸۱، ۵۵۸، ۴۴۰، ۳۴۵، ۳۴۱، ۳۲۱-۳۱۹، ۳۰۰، ۲۵۴-۲۵۲، ۲۰۰-۱۹۶، ۱۸۳-۱۸۰، ۱۳۵؛ محمد بن مسعود سوزنی سمرقندی، (۱۳۳۸)، دیوان/شعار، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر، ص ۳۴۲-۳۴۱.

۲. نک: ابن شاکر الکتبی محمد، (۱۳۹۸/۱۹۷۷)، عیون التواریخ، ج ۱۲، تحقیق فیصل السامر و عبدالمنعم داود، بغداد: دارالحریه للطباعه، ص ۳۳۰-۳۲۹.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۶۷-۶۹؛ تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۵؛ عیون التواریخ، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

۴. منشآت، گ ۱۴۵-۱۴۳؛ تعلیقات بر تاریخ بیهقی، ص ۱۴۸-۱۴۷.

۵. همان، گ ۲۲ الف-۱۸ الف.

۶. ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تصحیح اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور، ص ۴۵.

## نقش سادات علوی در تحولات سیاسی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری ۱۰۹

علوی منطقه رهبری می‌شدند، «از وطأت لشکر خراسان و ناهمواری حشم و اتباع ایشان به ستوه آمدند»<sup>۱</sup> و با پذیرش پرداخت پنج هزار شتر و پنج هزار اسب و پنج هزار گوسفند نسبت به سلطان ابراز اطاعت کردند،<sup>۲</sup> اما درباریان سنجر، با ردّ پیشنهاد، بر تأدیب آنها تأکید کردند. قرق‌ها و فرمانده علوی آنان ابوالحسن محمد (یا احمد) بن احمد حسنی مشهور به «سید الجلیل السمرقندی»<sup>۳</sup> وقتی از جانب سلطان نومید شدند ناچار «در سرّ کس فرستادند با استدعای کافر» و از قراختاییان یاری خواستند؛ در حالی که در سپاه سنجر زمینه تشمت و اختلاف، فراهم شده بود.<sup>۴</sup> با استمداد قرق‌ها، سپاه قراختاییان به عزم سمرقند روانه شده و در دشت قطوان رو در روی سپاه سنجر قرار گرفتند. قرق‌ها که به حکم آشنایی با منطقه، از استحکام موقعیت لشکرگاه سلجوقی مطلع بودند و در ضمن می‌دانستند که در صورت پیروزی سنجر، به آنها رحم نخواهد شد، علاوه بر جلادت و استقامت در نبرد، با اعمال تاکتیکی خاصّ توانستند لشکر سنجر را از محلّ خود خارج و سپس در روز پنجم صفر ۵۳۶ق، در منطقه، شکست سنگینی بر سپاه سلجوقی وارد سازند و تنها رشادت ملک تاج‌الدین ملک نیمروز باعث نجات جان سلطان شد.

۱. همان، ص ۴۵؛ علی بن سلیمان راوندی، (۱۳۶۳)، *راحة الصدور و آية السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علی اکبر علمی، ص ۱۷۲.

۲. عمادالدین کاتب الاصفهانی، (۱۳۱۸ق)، *زبدة النصره و عصرة الفطره*، اختصاره الفتح بن علی البنداری، قاهره: دارالکتب العربیه، ص ۲۵۳، صدرالدین ابوالفوارس حسینی، (۱۹۳۳)، *اخبارالدوله السلجوقیه*، تصحیح محمد شفیع، لاهور: بی‌نا، ص ۹۳، *عیون التواریخ*، ج ۱۲، ص ۳۶۷؛ غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، (۱۳۳۳)، *حبيب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: کتابفروشی ختّام، ج ۲، ص ۵-۹؛ میرخواند، (۱۳۳۹)، *روضه الصفا*، ج ۴، تهران: پیروز-ختّام، ص ۳۱۲ [شدیدا خلط مبحث کرده و قرقان و ختاییان را درهم آمیخته‌اند].

۳. برای القاب وی نک: *لیاب‌الأنساب و الألقاب و الأعقاب*، ج ۲، ص ۶۲۰. «السید الجلیل الاسفہسالار ناصرالدوله و الدین، ملک امراء الساده الأکرمین، صاحب جیوش المسلمین محمد بن السید الأجلّ الاسفہسالار رأس الساده أحمد بن أحمد». پس هم خود و هم پدرش فرمانده غازیان قرق یا همان سپاه قراختانی بودند.

۴. *سلجوقنامه*، ص ۴۶؛ *راحة الصدور و آية السرور*، ص ۱۷۲، *تاریخ الفی*، گ ۵۰۶ الف؛ *زبدة النصره و عصرة الفطره*، ص ۲۵۳؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱، ص ۸۶؛ محمد بن علی شبانکاره‌ای، (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۰ [به خطا قرقان را خربکیان نوشته است].

عده کثیری از ارکان، اعظام و صنایع اداری و مذهبی دولت سلجوقی به قتل رسیدند یا به اسارت درآمدند. سلطان سلجوقی و تعدادی کمی از افراد سپاه که موفق به فرار شده بودند، خود را به ترمذ و بلخ رسانده و در آنجا به انتظار بقایای گریختگان نشستند.<sup>۱</sup>

پس از پیروزی در قطون، سپاه قراختایی به سوی سمرقند و از آنجا به دیگر شهرهای ماوراءالنهر روانه شدند. از اشارات ابن شهاب برمی آید که سپاهیان قرق در مقدمه قراختاییان، راه ورود و ویرانی در شهرها را به آنها نشان می دادند.<sup>۲</sup> این قضیه خشم عمومی مردم را علیه قرقها برانگیخت و برخی از شاعران، همراهی برخی سادات علوی با قرقها در جریان جنگ قطون را مورد نکوهش قرار داده و هجو گفتند.<sup>۳</sup> پس از این پیروزی، گورخان ختایی و همراهان او که حاضر به رهایی زندگی ایلی و ترک خرگاه نبودند، به بلاساغون مراجعت کردند. او برای اداره ماوراءالنهر، فرمانروایان سابق را ابقاء نموده و فقط در کنار هر یک از این فرمانروایان محلی، شحنةای را منصوب کرد که مأمور جبایت خراج و وصول آن به دربار قراختاییان بود.<sup>۴</sup> بنابراین،

۱. شرح جنگ با شرح و تفصیل‌های متفاوت در منابع زیر آمده است: *زیده النصره و عصره الفطره*، ص ۲۵۵-۲۵۳؛ *اخبارالدوله السلجوقیه*، ص ۹۵-۹۳؛ *سلجوقنامه*، ص ۴۶؛ ابن شهاب یزدی تاج‌الدین حسن (خطی)، *جامع التواریخ حسنی*، کتابخانه ملی ایران، نسخه ش ۱۳۳۰، ف. گ ۱۴۹، ب. ۱۴۶-ب. ۱۵۳؛ *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱، ص ۸۶-۸۵؛ ابن جوزی، (۱۳۶۰-۱۳۵۷ق)، *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، ج ۱۰، حیدرآباد الدکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ص ۹۷؛ سبط ابن جوزی، (۱۳۷۰/۱۹۵۱)، *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، ج ۸، حیدرآباد الدکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ص ۱۸۰؛ ابی یعلی بن حمزه ابن قلاتسی، (بی تا)، *ذیل تاریخ دمشق*، تصحیح هف آمدروز، قاهره: مکتبه المتنبی، ص ۲۷۵؛ *روضه الصفا*، ج ۴، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ محمد بن نظام حسینی یزدی، (عکسی)، *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*، کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه عکسی شماره ۲۴۳-۲۴۱، ص ۳۹؛ *طبقات ناصری*، ج ۱، ص ۲۶۱؛ *تاریخ گزیده*، ص ۴۴۹؛ *مجمع الانساب*، ص ۱۱۰؛ *عیون التواریخ*، ج ۱۲، ص ۳۶۸؛ شمس‌الدین ابو عبدالله ذهبی، (۱۴۰۳/۱۹۸۳)، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۰، تحقیق شعیب ارنووط و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله، ص ۱۲۷، فخرالدین علی بن واعظ کاشفی، (۱۳۳۶)، *لطائف الطوائف*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال، ص ۲۴۶؛ *راحة الصدور و آیه السرور*، ص ۱۷۴؛ منشآت، گ ۱۴۱ الف.

۲. *جامع التواریخ حسنی*، گ ۱۵۸، ب.

۳. *اخبارالدوله السلجوقیه*، ص ۹۵.

۴. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱، ص ۸۶؛ همان، ج ۱۲، ص ۱۷۶.

قرلق‌ها و رؤسای علوی آنها، از یک سو از بهبودی اوضاع خود نومید شدند و از سوی دیگر خود را در برابر حملات تلافی‌جویانه‌ی احتمالی سنجر بی‌پناه می‌دیدند؛ لذا کوشیدند تا با مهربانی نسبت به اسیران خراسانی و تقرّب به آنها، از اعمال گذشته خود اظهار ندامت کرده و خود را به سنجر نزدیک نمایند.<sup>۱</sup> ظاهراً در نتیجه‌ی این تلاش‌ها، گورخان حاضر شد که به‌رغم پیروزی در جنگ، باب صلح با سلطان سلجوقی را بگشاید و با تبادل سفیرانی مقدمات آزادی اسیران فراهم گشت.<sup>۲</sup> لازم به ذکر است که در این مذاکرات نیز سادات به عنوان سفیر فیما بین نقش اصلی را داشتند؛ چنان‌که سیدابوالمحمّد محمد بن مجاهد فی سبیل الله ابوبکر بن حمزه خجندی در ۵۳۸ق، از طرف قراختاییان به دربار سلطان سنجر آمده بود.<sup>۳</sup>

### سادات و سلطه ختاییان

با توجه به انتظاراتِ قرق‌ها و رئیس علوی‌شان از همراهی با قراختاییان و عدم تحقق آنها، به زودی بین آنها اختلاف افتاد. اشارات نسب‌های مشهور<sup>۴</sup> و فهرست مفصلی که ابوالحسن بیهقی<sup>۵</sup> از نقیبان سادات در شهرهای ماوراءالنهر ارائه می‌کند، علاوه بر نمایاندن پراکندگی جغرافیایی سادات و کثرت تعداد آنها در شهرهای سمرقند، فرغانه، اخسیکت، کاشان، بلخ، ترمذ، بلاساغون و جز آن می‌تواند مؤید قدرت اجتماعی و تأثیرگذاری آنها در این دوره باشد. ایلات قرق نیز که با استیلای ختاییان و تعطیلی غزا عملاً بی‌کار شده بودند، یک جریان نیرومند اجتماعی به حساب می‌آمدند. سوزنی سمرقندی که بیشترین و بهترین دوره‌ی عمر خود را در همین زمان گذرانده است، مدایح بسیاری در ستایش سپهسالاران ماوراءالنهر دارد<sup>۶</sup> که عده زیادی از آنها را با نسبت علوی می‌ستاید و همین امر به خوبی می‌تواند تداوم پیوند سادات را با

۱. منشآت، گ ۱۴۱ ب.

۲. جامع‌التواریخ حسنی، گ ۱۷۲ ب.

۳. لباب‌الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۲، ص ۶۲۱.

۴. از جمله: الفخری فی انساب الطالبيين، ص ۱۶۹، ۱۶۷، ۶۲، ۳۳، ۲۸؛ الأنساب، ج ۱، ص ۹۹؛ القند فی معرفه علماء سمرقند، ص ۳۵۰.

۵. لباب‌الأنساب و الألقاب و الأعقاب، ج ۲، ص ۶۳۰-۶۱۸.

۶. از جمله: در ص ۱۸۲-۱۸۱، ۱۴۵.

ایلات قرقل بنمایاند. بنابراین، همسویی این دو جریان قدرتمند با یکدیگر، می‌توانست در امور ماوراءالنهر در این زمان بسیار مؤثر باشد. مراجعت قراختاییان به شرق منطقه‌ی هفت آب و ناتوانی سنجر در تلافی شکست قطوان و تجدید سلطه‌ی خود به ماوراءالنهر، آن منطقه را در اختیار ایلات قرقل و حکمرانان محلی گذاشت.

به نظر می‌رسد که این خلأ نسبی قدرت و همچنین غیرمسلمان بودن گورخان و نداشتن تعصب مذهبی، سادات علوی را به فکر انداخته باشد تا با یاری قرقل‌ها، برای تشکیل و تحقق حکومت علوی در ماوراءالنهر دست به کار شوند، اما این قضیه، واکنش نیروهای بومی و مذهبی منطقه، به‌ویژه خان قراخانی سمرقند و صدر مذهبی بخارا را در پی داشت. ابراهیم خان قراخانی برای مقابله با این اقدامات، در شعبان ۵۴۳ق، فرمانده علوی قرقل‌ها، سیدالجلیل ابوالحسن محمدبن احمدالحسنی، سپهسالار سمرقند را اعدام کرده و فعالیت سادات برای تشکیل دولت علوی را عقیم گذاشت.<sup>۱</sup> از آنجا که از این زمان به بعد، از انتصاب سید دیگری به عنوان سپهسالاری خبر نمی‌رسد و در عین حال، منابع در تشریح ناآرامی قرقل‌ها، نام رؤسای ایلی قرقل همچون علی بیگ، عیاربیگ، لاجین بیگ و جز آن را ذکر می‌کنند،<sup>۲</sup> برمی‌آید که پس از قتل سیدالجلیل، فرماندهی سادات علوی بر قرقل‌ها از میان رفته و رؤسای ایلی آنها، فرماندهی را بر عهده گرفتند، اما چنان‌که خواهد آمد، قتل ناصرالدین سمرقندی در ۵۵۶ق، نشان می‌دهد که تا حدود یک دهه بعد، ارتباط بین سادات علوی و قرقل‌ها ادامه داشته است، اما ظاهراً از این پس سادات علوی به جای فرماندهی نظامی، فرماندهی معنوی و فکری قرقل‌ها را برعهده داشته‌اند تا از نیروی نظامی آنها برای تشکیل حکومت علوی استفاده کنند. بنابراین، ناآرامی‌های قرقل‌ها (و ظاهراً تحت نظارت معنوی علویان) در ادامه‌ی حکومت ابراهیم خان ادامه داشت و به گفته مورخان، همه‌ی دوران حکومت چهارده ساله‌ی وی (حک: ۵۵۰-۵۳۶ق) با وجود قرقل‌ها شوکت و شکوهی نداشت.<sup>۳</sup> او در اواخر سلطنت، برای جلب همکاری و اتحاد پیشوایان مذهبی آل‌برهان

۱. لباب‌الأنساب والألقاب والأعقاب، ج ۱، ص ۴۲۴، ۲۴۸؛ ج ۲، ص ۶۲۴-۶۲۳.

۲. نک: محمد بن علی ظهیری سمرقندی، (۱۹۴۸)، *سندبادنامه*، تصحیح احمد آتش، استانبول: وزارت فرهنگ ترکیه، ص ۱۶؛ همو، (۱۳۴۸)، *اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة*، تصحیح جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران، ص ۴۲۱؛ *تاریخ جهانگشای*، ج ۲، ص ۱۲؛ *جامع‌التواریخ حسنی*، گ ۲۸۴ الف.

۳. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ *تاریخ جهان‌آرا*، ص ۱۶۵.



نقش سادات علوی در تحولات سیاسی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری ۱۱۳

در بخارا برای مقابله با قرق‌ها، در ۵۵۰ق، به بخارا رفت. قرق‌ها، با اطلاع از این امر، در همانجا (اطراف بخارا) بر او تاخته و پس از قتل وی، جسد او را در بیابان رها کردند.<sup>۱</sup>

کارگزاران دولت ختایی، افرادی دیگر از شعبه شرقی قراخانی، یعنی فرزندان حسن تگین (متوفی ۵۲۵ق) را به امارت سمرقند برگزیدند. ارشد آنان، طغرل تگین حسین بن حسن در ۵۵۱ق، درگذشت و برادر کوچکترش علی بن حسن معروف به کوک ساغون و ملقب به جلال‌الدین، جانشین وی شد.<sup>۲</sup> این امر به سادات علوی و قرق‌ها نشان داد که حکومت ختایی نیز به آنها اجازه تشکیل حکومت نخواهد داد، بنابراین بر دامنه‌ی مخالفت خود افزودند. از آنجا که این امر بدون حامی ممکن نبود، تصمیم به جلب رضایت سنجر گرفتند. در همین زمان، درگذشت علی بیگ یکی از رؤسای قرق که به شدت با سلطان سنجر مخالفت داشت،<sup>۳</sup> زمینه را برای چنین امری به طور کامل فراهم نمود. لذا قرق‌ها توانستند سنجر را در هنگام فرار از دست غزها یاری دهند.<sup>۴</sup> البته این امر دشمنی غزها را نیز در پی داشت و در نتیجه، غزها از ترس عملیات تلافی جویانه‌ی سنجر و هم به انتقام همکاری قرق‌ها با سنجر، به نواحی جنوبی ماوراءالنهر تاختند.<sup>۵</sup> در نتیجه، قرق‌ها با عقب نشینی از اراضی اطراف جیحون، در اطراف سمرقند و بخارا متمرکز شدند.

خان قراخانی؛ جلال‌الدین علی، به دستور قراختایان، با قتل بیغوخان، یکی از رؤسای ایلی قرق‌ها، به مقابله با آنها برخاست،<sup>۶</sup> اما حمایت ایل ارسلان خوارزمشاه (حک: ۵۵۱-۵۶۷)، این اقدام را خنثی و «امرای قرق با احترام و اکرام به مقام خویش» برگشتند.<sup>۷</sup> درگذشت خان

۱. ملحقات صراح، ص ۱۱۹۶.

۲. همانجا.

۳. جامع‌التواریخ حسنی، گ ۲۸۴ الف.

۴. همانجا؛ منشآت، گ ۴۹ الف - ۴۸ الف.

۵. تاریخ طبرستان، ج ۲، ص ۹۵؛ التحبیر فی معجم الکبیر، ج ۲، ص ۸۷.

۶. تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۱۲.

۷. شرح ماجرا در: تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۱۵-۱۴؛ حمدالله مستوفی قزوینی، (۱۳۶۴)، تاریخ‌گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص ۴۸۵؛ روضه‌الصفا، ج ۴، ص ۳۶۴؛ تاریخ‌الفی، گ ۵۳۸ الف؛

قراخانی در ۵۵۴ق،<sup>۱</sup> به قرق‌ها فرصت داد تا به ریاست عیاربک که پیش از آن سپهسالار دولت قراخانی بود،<sup>۲</sup> حکومت سمرقند را گرفته و سلطه قراخانی را براندازند.<sup>۳</sup> از آن سوی برادر خان قراخانی، که به نام مسعود شناخته شده، در ۵۵۶ق، از فرغانه روانه سمرقند شده و با سپاهیان قرق به زعامت عیاربک، در دشت «رباط ایلک»، مابین ساباط و زامین در اسروشنه، مصاف داد و او را در نبردی تن‌به‌تن به قتل رساند و به سمرقند آمد و به عنوان خاقان قراخانی ماوراءالنهر بر تخت نشست.<sup>۴</sup> وی نخست به تسویه حساب با بقایای قرق‌ها و دیگر همدستان آنها پرداخت. در این راستا، سید ناصرالدین سمرقندی، یکی از علمای سادات را هم به اتهام همکاری با قرق‌ها، به قتل رساند.<sup>۵</sup> مسعودخان سپس با ارسال سپاهیان به نقاط مختلف کشور به تأدیبات ایلات سرکش

پژوهشگران جدید این ماجرا را همان تلاش دربار قراخانی در خلع سلاح قرقان در ۵۵۹ ق می‌دانند، اما گمان نمی‌رود که درست باشد. نک:

International Encyclopedia of Islamic Dynasties, (2002), Nagedra. Kr. Sigh (Editor – In – Chief). New Dehli : Anmol Publications, vol.27, p.1513.

۱. سندبادنامه، ص ۱۸۸؛ *اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه*، ص ۴۱۸.

۲. دیوان سوزنی، ص ۳۱۸.

۳. *اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه*، ص ۴۲۰.

۴. همان، ص ۴۲؛ رضی‌الدین نیشابوری، *تحقیق در احوال و آثار رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری و تصحیح انتقادی دیوان او*، تصحیح حسن سپهری، ج ۲، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، (۱۳۵۱)، (منتشر نشده)، ص ۱۸۶-۱۸۲.

۵. عوفی محمد بن محمد (خطی)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، نسخه خطی ش ۲۷، گ ۱۲۵ الف؛ همو، (۱۳۶۷)، *گزیده جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، انتخاب جعفر شعاع، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۸۷؛ مجدالدین محمد الحسینی، (۱۳۴۲)، *زینت المجالس*، تهران: کتابخانه سنایی، ص ۲۸۷.

بارتولد (ترکستان نامه، ج ۱، ص ۶۵۶) به خطا، اظهارات عوفی در رابطه با قتل سید ناصرالدین سمرقندی به دست تمغاج خان را به تمغاج خان ابراهیم بن نصر (حک: ۴۶۰-۴۳۰)، نسبت داده و پس از وی تقریباً همه پژوهشگرانی که در این باره قلم‌فرسایی کرده‌اند، خطای او را تکرار کرده و ابراهیم خان را قاتل ناصرالدین سمرقندی پنداشته‌اند. برای اطلاع بیشتر درباره زندگی و مرگ ناصرالدین سمرقندی، نک: *الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیه*، ص ۲۲۰، ۲۰۰؛ *جواهر المصیبه فی طبقات الحنفیه*، ج ۳، ص ۴۰۹؛ *لباب الأنساب و الألقاب و الأعتاب*، ج ۱، ص ۴۲۴؛ *فضایل بلخ*، ص ۳۵۰، ۳۵۷.

که تعدادشان فزونی گرفته بود، پرداخت.<sup>۱</sup>

### سادات و خلع سلاح قرقان

دگرگونی رابطه میان سادات علوی و قرقها از رابطه نظامی به رابطه معنوی، زمینه را برای تسویه حساب قراخانیان با قرق هموار کرد. خان قراخانی، با جلب نظر پیشوایان حنفی که موافقتی با تشکیل دولت علوی نداشتند، تصمیم گرفت قرقها را برای همیشه از علویان جدا کند. بنابراین، سیف‌الدین بن شمس‌الدین محمدبن عمر از صدور برهانی را به دربار قراختایان فرستاده و موافقت گورخان را در خلع سلاح قرقها بدست آورد.<sup>۲</sup> قرقها پس از ابلاغ فرمان خلع سلاح و اسکان در مزارع کاشغر، سر به شورش برداشتند و در اطراف بیابان قزل قوم گرد آمدند تا بر اهل بخارا بتازند، اما شمس‌الدین محمدبن عمر برهانی (م ۵۶۶) با گفتگو، آنها را سرگرم نمود تا سپاهیان مسعود خاقان رسیده و آنها را در ۵۵۹ق، قلع و قمع کردند.<sup>۳</sup> مغلوبین که چاره‌ای جز تسلیم یا مهاجرت نداشتند روانه جنوب شده و از آموی عبور کردند. سپاهیان مسعود خاقان، به تعقیب آنها پرداخته و در ادامه‌ی تعقیب آنان در اواسط ۵۶۰، از آموی گذشته و بلخ را تصرف کرد.<sup>۴</sup>

بنابراین، همه امیدهای آنها برای تشکیل حکومت علوی در دوره‌ی حاکمیت قراختایان از میان رفت. اگرچه آنها همچنان به عنوان یک قشر اجتماعی متنفذ باقی ماندند، اما برای همیشه از نیروهای نظامی جدا شدند. محمد عوفی خبر می‌دهد که برخی از علویان در ماوراءالنهر در قرن ششم به راهزنی و عیاری مشغول بودند.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد اینها، برخی از همان علویانی باشند که پس از ترک امر نظامی‌گری بیکار شده‌اند. متأسفانه

۱. اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه، ص ۴۲۲-۴۲۱؛ دیوان سوزنی، ص ۲۴۹؛ ترکستان نامه، ج ۲، ص ۷۰۲.

۲. دیوان سوزنی، ص ۳۳۹، ۱۲۵، ۸-۷.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ تاریخ الفی، گ ۵۸۴؛ دیوان سوزنی، ص ۳۴۹، ۲۹۸-۲۹۷.

۴. اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه، ص ۴۲۲-۴۲۱.

۵. سدیدالدین محمد عوفی، (۱۳۵۲)، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، ق ۳، ج ۱، تصحیح بانو مصفا (کریمی)، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۱۲.

از این زمان به بعد، با مرگ ابوالحسن بیهقی در ۵۶۵ق، و فقدان منبع، از سرنوشت و وضعیت سادات در ماوراءالنهر اطلاعی در دست نیست، اما شواهدی مبنی بر تداوم اقتدار و نفوذ اجتماعی سادات در شهرهای آن منطقه در دست است، یکی آنکه سلطان علاءالدین تکش خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۵۶۸ق)، در هنگام انتصاب فرزند ارشد خود ناصرالدین ملکشاه به فرمانروایی جند در حدود ۵۷۴ق، او را به رعایت حال اقشار مختلف جامعه توصیه می‌کند و در میان این اقشار از سادات و علویان نیز نام می‌برد.<sup>۱</sup> این امر حاکی از تعداد زیاد و نفوذ و اقتدار اجتماعی آنها در آن شهر می‌باشد. همچنین در ۵۹۷ق، که سلطان غیاث‌الدین غوری (حک: ۵۹۹-۵۵۸ق)، پس از قریب به نیم قرن، توانست ترمذ را از حکام قراخانی تابع قراختاییان بازپس گرفته و آزاد سازد، او عده‌ی زیادی از ختاییان را به قتل رسانده و بخشی از سادات و علویان این شهرها را با خود به بلخ برد.<sup>۲</sup>

به‌رغم سکوت منابع، تصوّر می‌رود که سلطان غور با تبعید آنان می‌خواسته راه را برای اعمال قدرت خود بگشاید و این حاکی از آن است که پس از رانده شدن قرق‌ها نیز هنوز، سادات جایگاه اجتماعی و فرهنگی خود را از دست نداده بودند و در سایه حکومت کافر ختایی، استقلال اجتماعی خود را می‌جستند. این اقدام سلطان غور نیز در موقعیت سادات تأثیری نگذاشت و بیست سال بعد (۶۱۴ق) سلطان محمد خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۶۱۷ق) در جریان مبارزه با خلیفه‌ی عباسی، یکی از آنها را به نام سیدعلاءالملک ترمذی به خلافت برداشت.<sup>۳</sup> فقر منابع مانع از آن است که از اوضاع سادات در آن منطقه پس از حمله و غلبه مغولان چیز زیادی دانسته شود و فقط برخی اشارات جسته گریخته‌ی ابن عنبه،<sup>۴</sup> بر وجود و اعتبار سادات در ماوراءالنهر تا قرن نهم دلالت دارد.

۱. محمد بن مؤید بغدادی، (۱۳۱۵)، التوسل الی الترسل، تصحیح احمد بهمینیار، تهران: شرکت سهامی چاپ، ص ۲۹-۱۳، به‌ویژه ص ۲۰.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۲۰۶؛ نویری، (۱۴۰۵/۱۹۸۵)، نه‌ایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۶، تحقیق محمد فوزی العنتیل، قاهره: مطبعه الهیئه المصریه العامه للکتاب، ص ۹۸.

۳. تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص ۹۷-۹۶.

۴. عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۳۵۸، ۲۹۴، ۲۳۱، ۹۱، ۹۰، ۸۸-۸۹، ۸۰-۸۱، ۷۹، ۵۵، ۵۲.

### نتیجه

تراکم و تمرکز سادات در ماوراءالنهر از یک سو، و اشتغال آنها به غزا، به‌ویژه در ثغور شرقی عالم اسلام، آنها را با ایلات قرلق در تماس قرار داد، چنان‌که این سادات فرماندهی آنها را در دست گرفتند و از این طریق، منافع آنها درهم تنیده شده و با توجه به پیوند تنگاتنگ قرلق‌ها با قراخانیان به عنوان شالوده سپاه آن دولت، در هرم قدرت جایگاهی محکم یافتند. تغییر و تحول در اوضاع اجتماعی منطقه در زمان قراخانیان و اختلاف میان سپاهیان قرلق با حکمرانان قراخانی، در قرن ششم، فرصتی برای سادات علوی پیش آورد تا با شورش علیه ارسلان‌خان در همراهی با قرلق‌ها برای تحقق اهداف خود تلاش کنند. استحکام قدرت سلطان سنجر سلجوقی در ماوراءالنهر و ممانعت از تحقق برنامه‌های این سادات و قرلق‌ها، آنها را در مسیر طغیان و همراهی با آتسز خوارزمشاه علیه سنجر انداخته و سرانجام آنها را به همکاری با کفار ختایی در جنگ قطوان وادار کرد. عدم تحقق خواسته‌های سادات، پس از استیلای قراختاییان، آنها را به تقابل با ختاییان و عمال منصوبشان رهنمون ساخت، اما توفیق ابراهیم خان قراخانی در اعدام فرمانده علوی قرلق‌ها ارتباط میان قرلق‌ها و سادات علوی را دگرگون ساخت. چنان‌که از این پس، رابطه‌ی نظامی آن دو با یکدیگر، قطع و به یک رابطه فکری و معنوی میان آنها تبدیل شد. در نیمه دوم قرن ششم، پیوند قرلق‌ها با خوارزمشاهیان، قراختاییان را در سرکوبی قرلق‌ها مصمم ساخت. لذا با خلع سلاح قرلق‌ها، میان آنها و علویان جدایی افکندند تا تشکیل حکومت علوی در ماوراءالنهر برای همیشه به شکل یک رؤیا باقی بماند.

### فهرست منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۸۶ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، بیروت: دارصادر.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد کاتب، (تاریخ مقدمه ۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: مجلس.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۳۶۰-۱۳۵۷ق)، *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، حیدرآباد الدکن: دائرة المعارف العثمانية.
- ابن شاکر کتبی، محمد، (۱۳۹۸/۱۹۷۷ق)، *عیون التواریخ*، تحقیق فیصل السامر و عبدالمنعم داود، بغداد: دارالحرية للطباعة.
- ابن شهاب یزدی، تاج‌الدین حسن، (خطی)، *جامع التواریخ حسنی*، کتابخانه ملی ایران، نسخه شماره ۱۳۳۰ف.
- ابن عنبه، احمد بن علی، (۱۳۸۰ق)، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، عنی بتصحیحه محمد حسن آل الطالقانی، نجف: الحیدریه.
- ابن قلائسی، ابی یعلی بن حمزه، (بی تا)، *ذیل تاریخ دمشق*، تصحیح ه. ف. آمد روز، قاهره: مکتبه المتنبی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۹۸۷/۴۰۸ق)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق السید احمد صقر، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- بارتولد. و. و. (۱۳۵۲)، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲)، *تاریخ هفت آب*، ترجمه محسن رحمتی، شیراز: نوید شیراز.
- باسورث، ادmond کلیفورد، (۱۳۷۱)، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران» در: *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان*، (تاریخ ایران کمبریج ج ۵)، گردآوری جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بلعمی، محمد بن محمد بن عبیدالله، (۱۳۸۹)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.
- بغدادی، محمد بن مؤید، (۱۳۱۵)، *التوسل الی الترسل*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- بیهقی، علی بن زید، (۱۳۷۱)، *لباب الانساب*، تحقیق مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیه الله العظمی النجفی المرعشی.
- تنوی، احمد، (خطی)، *تاریخ الفی*، کتابخانه دانشکده الهیات تهران، نسخه خطی شماره ۵/۱ و ۵/۲.
- جبلی، عبدالواسع، (۱۳۳۹)، *دیوان اشعار*، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
- جرفادقانی، ناصح بن ظفر، (۱۳۵۴)، *ترجمه تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جوزجانی، منہاج سراج، (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، عطاملک، (۱۳۷۵)، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حسینی، صدرالدین ابوالفوارس، (۱۹۳۳)، *اخبارالدوله السلجوقیه*، تصحیح محمد شفیع، لاهور: بی نا.
- حسینی، مجدالدین محمد، (۱۳۴۲)، *زینت المجالس*، تهران: کتابخانه سنایی.
- حسینی یزدی، محمد بن نظام، (عکسی)، *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*، کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه شماره ۲۴۳-۲۴۱.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، (۱۳۳۳)، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: خیام.
- ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله، (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب ارنووط و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله.
- رازی، میرحیدر بن علی، (۱۳۳۲)، *تاریخ حیدری*، منقول در تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا.

## نقش سادات علوی در تحولات سیاسی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری ۱۱۹

- راوندی، ابوبکر علی بن سلیمان، (۱۳۶۳)، *راحه الصدور و آیه السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علی اکبر علمی.
- رحمتی، محسن، (۱۳۸۹)، «تکاپوهای سادات علوی برای تشکیل حکومت در ماوراءالنهر در سده پنجم»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، س ۲، ش ۷، ص ۸۹-۱۱۰.
- رشید و طواط، محمد بن عبدالجلیل، (۱۳۳۹)، *دیوان اشعار*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: بارانی.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، (۱۳۷۰ق/۱۹۵۱)، *مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان*، حیدرآباد الدکن: مجلس دایره المعارف العثمانیه.
- مجهول المؤلف، (۱۳۶۲)، *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵ق/۱۹۷۵)، *التحییر فی معجم الکبیر*، تحقیق منیره ناجی السالم، بغداد: مطبعة الارشاد.
- سوزنی سمرقندی، محمد بن مسعود، (۱۳۳۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی، (۱۹۴۸)، *سندیادنامه*، تصحیح احمد آتش، استانبول: وزارت فرهنگ ترکیه.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۴۸)، *اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة*، تصحیح جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران.
- عمادالدین کاتب الاصفهانی، (۱۳۱۸ه.ق)، *زیده النصره و عصره الفطره*، اختصره الفتح بن علی البنداری، قاهره: دارالکتب العربیه.
- عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۵۲)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، تصحیح بانو مصفاً (کریمی)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_، (خطی)، *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، ش ۲۷.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۷)، *گزیده جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، انتخاب جعفر شعار، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- غفاری، قاضی احمد، (تاریخ مقدمه ۱۳۴۲)، *تاریخ جهان آرا*، به کوشش حسن نراقی، تهران: حافظ.
- غفرانی، علی، «تاریخ شیعه در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا حمله مغول»، *شیعه شناسی*، س ۴، ش ۱۴، ۱۳۸۵.
- فارسی، عبدالغافر، (۱۳۶۱)، *المنتخب من السیاق فی التاریخ نیشابور*، اختیار ابراهیم الصریفینی، تحقیق محمدکاظم محمودی، قم: جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه.
- فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *الشجره المبارکه*، تحقیق مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامه.
- فرای، ریچارد نیلسون، (۱۳۶۵)، *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی.
- قرشی، جمال، (۱۳۳۲)، *ملحقات صراح*، منقول در تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا.
- قرشی، عبدالقادر، (۱۳۹۸ق)، *جواهر المصیبه فی طبقات الحنفیه*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: مطبعه عیسی البابی الحلبی.
- قفس اوغلی، ابراهیم، (۱۳۶۷)، *تاریخ دولت خوارزمشاهیان*، ترجمه داود اصفهانیان، تهران: گستره.
- کاشغری، محمود بن محمد بن حسین، (۱۳۳۵-۱۳۳۳ق)، *دیوان اللغات التترک*، تصحیح معلم رفعت، استانبول: عامره.

## ۱۲۰ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۱

- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، (۱۳۶۳)، *زین الاخبار مشهور به تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لکنوی هندی، ابوالمحاسن محمد بن عبدالحی، (۱۳۹۳ق)، *الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیه*، عنی بتصحیح و تعلیق محمد بدرالدین ابوفراس النعسانی، کراچی: مطبوعه مشهور یرتیس.
- مروزی، اسماعیل بن الحسین، (۱۴۰۹ق)، *الفخری فی انساب الطالبیین*، تحقیق السید مهدی الرجایی، قم: مکتبه آیةالله العظمی المرعشی النجفی العامه.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- *منشآت یا مکاتبات سلاطین ماضیه (عکسی)*، کتابخانه دانشگاه تهران، ش ۲۲۵۹ - ۲۲۵۷.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه، (۱۳۳۹)، *روضه الصفا*، تهران: پیروز - خیام.
- ناجی السالم، منیره، (۱۳۹۶/۱۹۷۶ق)، *تاج الاسلام سمعانی و کتابه التحبیر*، بغداد: الارشاد.
- نرشخی، محمد بن جعفر، (۱۳۵۱)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نسفی، ابوحفص عمر بن احمد، (۱۳۷۸)، *القدر فی معرفه علماء سمرقند*، تحقیق یوسف الهادی، تهران: میراث مکتوب.
- نظامالملک، حسن بن اسحق، (۱۳۴۰)، *سیرالملوک*، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نفیسی، سعید، (۱۳۳۲)، *تعلیقات بر تاریخ بیهقی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا.
- نویری، احمد بن عبدالوهاب، (۱۴۰۵/۱۹۸۵)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، تحقیق محمد فوزی العنتیل، قاهره: مطبعه الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- نیشابوری، رضی الدین، «تحقیق در احوال و آثار رضی الدین ابوجعفر محمد نیشابوری و تصحیح انتقادی دیوان او»، تصحیح حسن سیهری، ۲ ج، پایان نامه دکتری، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تصحیح اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور.
- واعظ بلخی، صفی الدین، (۱۳۵۰)، *فضایل بلخ*، ترجمه محمد بن محمد بن حسین حسینی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ کاشفی، فخرالدین علی، (۱۳۳۶)، *لطائف الطوائف*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۶۱)، *مختاری نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله، (۱۴۰۹ق)، *معجم البلدان*، تصحیح فریدناند ووستنفلد، بیروت: دارصادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح، (۱۴۱۹ق)، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق خلیل منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یوسفی فر، شهرام و صابره آزاده، «منصب رئیس در شهرهای دوره ی سلجوقی و پیوستگی های محلی و اجتماعی آنان»، *مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه ی انجمن ایرانی تاریخ*، ۲، ش ۸، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۳۹-۱۱۷.